بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه: تجریشی، محمدمهدی، ۱۳۶۶-
عنوان و نام پدیدآور: اطلس روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه و جهان/محمدمهدی تجریشی، محمدمحسن فایضی و جمعی از پژوهشگران
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۴۰۴.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۲۴۶۲-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: اسرائیل -- روابط خارجی
Israel -- Foriegn relations
موضوع: اسرائیل -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱ م.
Israel -- Political and government -- 21st century
یادداشت: چاپ دوم، ۱۴۰۴.
شناسه افزوده: فایضی، محمدمحسن، ۱۳۷۰-
رده بندی کنگره: DS۱۱۹/۶
رده بندی دیویی: ۹۵۶/۹۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۸۴۸۵۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

اطلس روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه و جهان

تألیف و تدوین: محمد مهدی تجریشی - محمد محسن فایضی
و جمعی از پژوهشگران

اطلس روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه و جهان

تألیف و تدوین: محمد مهدی تجریشی - محمد محسن فایضی
و جمعی از پژوهشگران

چاپ دوم ▲ ۱۴۰۴ ▲ ۵۰۰ نسخه ▲

مدیریت هنری: آژانس خلاقیت خانه ایده ▲ **چاپ وصحافی:** واژه‌پرداز اندیشه ▲

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی،
تقاطع خیابان سعدی، پلاک ۲
شمارهٔ تماس: ۲-۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱ و ۶۱۲۸
کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

amirkabirpub.ir
amirkabirpubco@

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
©همهٔ حقوق محفوظ است.

فهرست

مقدمه ۷
بخش اول: غرب آسیا ۱۷
عربستان: سیر سعود و صهیون ۱۹
بحرین: از پیشگامان تطبیع ۹۷
امارات: شریان تقویتی رژیم از خلیج‌فارس ۱۲۳
ترکیه: شریک دزد و رفیق قافله ۱۶۵
جمهوری آذربایجان: دنبالچهٔ رژیم در شمال ۲۰۱
ارمنستان و گرجستان: دور و نزدیک رژیم در قفقاز ۲۵۱
اردن: سپر محافظ رژیم ۲۷۹
بلندی‌های جولان: مهم‌تر از آنچه از نظر می‌گذرد ۳۱۹
شرق مدیترانه (دریای شام): محل رقابت‌های شطرنجی ۳۴۵
قبرس: پل انرژی رژیم به اروپا ۳۷۵
بخش دوم: شبه قاره و آسیای مرکزی ۳۹۹
هند و اسرائیل: داستان شبه قاره‌ای معمّر و رژیمی محقر ۴۰۱
پاکستان: دو پهلوییِ ممتد، با رژیم و بی‌رژیم ۴۳۵
آسیای میانه: هم فرصت، هم تهدید؛ هم برای ایران، هم برای رژیم ۴۶۵
بخش سوم: آفریقا ۵۰۷
مصر: از سردمداری مبارزه تا افول جایگاه ۵۰۹
الجزایر: از مبارزه با استعمار تا پایداری در مودت با فلسطین ۵۵۱
مراکش: در میانهٔ مثلث سعودی، آمریکا و رژیم صهیونیستی ۵۷۳
نیجریه: بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا در کانون توجهات قدرت‌های شرق و غرب ۶۱۵

سودان: ملغمه بحران‌ها، زمین فرصت‌ها و سوءاستفاده‌ها ۶۵۱
آفریقا: شاخ و شرق آفریقا و کنگوی کینشاسا ۶۷۵
بخش چهارم: آمریکای لاتین ۷۶۵
آمریکای لاتین: تاریخی از کشاکش استعمار و مقاومت ۷۶۷
آرژانتین: صهیون ثانی، از طرح هرتصل تا امروز پاتاگونیا ۷۸۵

مقدمه

اثر پیش‌رو حاصل ماه‌ها تحقیق و مطالعهٔ جمعی از پژوهشگران حوزهٔ روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، فلسطین و رژیم صهیونیستی است. خلأ وجود منبعی جامع از روابط خارجیِ رژیم صهیونیستی و اثرگذاری و نفوذ آن در مناطق و کشورهای مختلف با توجه به اهمیت آن، تیم پژوهشی را بر آن داشت تا اثری را آماده کند که در آن به ابعاد گوناگون فعالیت و نفوذ رژیم صهیونیستی در مناطق و کشورهای مختلف دنیا با توجه به زمینه‌های تاریخی و پیوندهای بین‌المللی موجود با سازمان‌های صهیونیستی بین‌المللی پرداخته شود.

رژیم صهیونیستی دشمن شمارهٔ یک ایران اسلامی در منطقه و جهان است که تحت حمایت صهیونیسم بین‌الملل و دولت آمریکا، دهه‌هاست نقش اصلی را در بی‌ثبات‌سازی منطقهٔ غرب آسیا و جهان اسلام ایفا می‌کند. امروزه نقطهٔ مقابل این رژیم، جبههٔ مقاومت اسلامی در منطقه، به رهبری جمهوری اسلامی ایران است؛ و از این حیث که اکثر حوادث رخداده در ایران، منطقه و جهان اسلام متأثر از فضای این مبارزهٔ پیوسته و گسترده بوده و هست، لازم است برای شناخت بهتر مسائل سیاسی، نظامی–امنیتی، اقتصادی، فرهنگی–اجتماعی و... به حضور، نقشه‌چینی و کنشگری توأمان این دشمن دائمی بیشتر بپردازیم، بیشتر مطالعه و پژوهش کنیم، و آحاد جامعه را از زمینه‌ها و اثرات آن آگاه سازیم.

واضح است که دشمن صهیونیستی سال‌هاست ما را به‌عنوان دشمن شماره یک خود معرفی کرده است و اصل ضربه زدن به منافع ایران و مقاومت، و تهدیدآفرینی

دائمی را در تمام روابط، کنشگری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و عملیات نفوذ خود در کشورهای مختلف به‌ویژه در مناطق پیرامونی ایران و جغرافیای مقاومت لحاظ کرده و می‌کند؛ و مخصوصاً در سنوات اخیر در موارد بسیاری توانسته به اهداف نسبی‌اش در این مسیر دست یابد. از سوی دیگر، با آنکه رهبری نهضت و نظام اسلامی، دائماً تأکید بر اصل شناخت دشمن و مقابله با فعالیت‌های خرابکارانه‌اش و همچنین ضربه به آن در راستای دفاع از مردم مسلمان و مستضعفین عالم دارند، اما برنامه‌ریزی و کنشگری دولت‌های جمهوری اسلامی ایران در اکثر سال‌ها –به‌ویژه در دههٔ ۹۰– به‌دور از اولویت‌بخشی به مبارزه با دشمن شماره یک ایران و انقلاب اسلامی بوده است. یعنی سال‌هاست با میدان منازعه‌ای مواجه هستیم که در آن، هر دو طرف، طرف مقابل را دشمن اصلی و شماره یک خود می‌دانند ولی یک طرف، این را به اولویت نخست سیاست خارجی خود تبدیل کرده و دائماً در میادین سخت و نرم جنگ فعال است اما طرف دیگر، اصل مقابله با دشمن شماره یک خود را در اولویت‌های چندم سیاست خارجی و داخلی خود قرار داده تا جایی‌که سبب غفلت و انفعال در مواجهه با دشمن در بسیاری از عرصه‌های میدان جنگ شده است.

این آفت در نگاه راهبردی و اجرایی دولت‌های اخیر جمهوری اسلامی، سبب شده طیّ یک دهه ضربات سنگینی از طرف صهیونیست‌ها بر ایران، چه در داخل و چه در خارج از مرزهای جغرافیایی ما وارد شود. میدان جنگی دشمن محدود به ترور و عملیات‌های ویژهٔ نظامی یا اطلاعاتی نبوده و نیست و تمام ابعاد سیاسی–دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی هنری را هم دربر می‌گیرد. هزینهٔ این غفلت‌ها و انفعال‌ها را در میدان تشدیدشدهٔ جنگ (به‌ویژه در دههٔ اخیر)، ملت ایران و ملت‌های مسلمان منطقه و مستضعفین عالم پرداخته و می‌پردازند. بخش مهمی از مشکلات اقتصادی و نظام تحریمی علیه ایران و مقاومت، تزلزل امنیت سخت در داخل و امنیت روانی جامعه، تهاجمات فرهنگی و... محصول همین کنشگری فعال و مستمر دشمن صهیونیستی است و تلاش برای حل مشکلات اقتصادی یا فرهنگی و رسانه‌ای در کنار غفلت از حیله‌های دشمن یا اولویت ندادن به آن و انفعال در میدان مبارزه با دشمن، حتی می‌تواند باعث تشدید مشکلات و مسائل اولویت‌دار جامعه شود چون ریشهٔ توطئه و آشوب، تضعیف نشده بلکه قوی‌تر هم می‌شود.

اثر پژوهشی حاضر، رفع این نقیصهٔ شناختی را دنبال می‌کند تا هم مردم و هم مسئولین سرِنخ را گم نکنند و از نظر ذهنی، آمادگی حضور در این میدان گسترده و پیچیدهٔ مبارزه را داشته باشند. چه بخواهیم چه نخواهیم، تمامیِ مردم ایران و جهان از قومیت‌ها و ملت‌های منطقه و جهان اسلام تا آفریقا و آمریکای لاتین و همچنین جهان غرب (اروپا و آمریکای شمالی)، متأثر از تفرقه‌افکنی‌ها، بحران‌سازی‌ها و دسیسه‌های کانون‌های صهیونیسم بین‌الملل و رژیم صهیونیستی هستند و برای ما مردم ایران که تلقی صهیونیست‌ها از ما به‌عنوان دشمن شماره یک‌شان است، به‌مراتب این اثرپذیری در تمامی ابعاد زندگی و سرنوشت ملی‌مان بیشتر و پررنگ‌تر است. شناخت میدان منازعه، دشمن، اهداف و کنش‌هایش در قبال ما و در پیرامون ما از کشورهای همسایه گرفته تا کل کشورهای منطقه و مناطق پیرامونی، برایمان واجب است؛ زیرا ما در رأس آماج کینه‌توزی‌های دشمنی قسم‌خورده هستیم که هدف غایی‌اش تضعیف مداوم و نابودی ماست و بسیاری از مشکلات ایران، متأثر از این مسئله است. این را باید عموم جامعه بدانند و مطالبهٔ اکثریت از دولت، کنشگری بهتر در مبارزه، شناخت و برنامه‌ریزی و اولویت دادن به آن و خروج بیشتر از مشی انفعالی دههٔ گذشته و در نتیجه رقم خوردن اوضاع بهتر اقتصادی و اجتماعی باشد. نظاره‌گریِ ضربه‌زدن‌های مکرر دشمن، موقعیت ما را بهبود نمی‌بخشد و دولت را در تحقق تلاش‌هایش در عرصهٔ اولویت‌های اصلی کشور، ناکام خواهد گذاشت.

حداقل کار واجب برای تنبیه و متوقف ساختن سیر رشد وقاحت و کج‌فهمی‌های دشمن صهیونیستی شاید همین عملیات بزرگ وعدهٔ صادق در بامداد ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ خورشیدی بود. این عملیات یک عملیات گستردهٔ تنبیهی و تدافعی مشروع بود تا تلنگری بر سردمداران صهیونیستی باشد که به سبب انفعال برخی از دولت‌های ایران یا عدم دریافت پاسخ درخور تحرکاتشان، دچار اشتباهات شناختی از عزم و ارادهٔ نظام اسلامی به‌عنوان رهبری جبههٔ مقاومت شده بودند. نیک می‌دانیم که این پاسخ در ورای کوتاه‌مدت کافی نیست و اگر ترمزی هم بر سیر پرشتاب گستاخی صهیونیست‌ها باشد، حداقل آن‌ها را از راهی که سال‌ها آمده‌اند به عقب نمی‌راند و چه‌بسا میدان مبارزه وسیع‌تر از پیش نیز شود و ابعاد آن بیشتر و پیچیده‌تر؛ که با شناخت تاریخی که از دشمن داریم چنین نیز خواهد بود.

باید بر این مسئله تأکید شود که میدان مبارزهٔ پیش از ۲۶ فروردین پابرجاست و

وعدهٔ صادق پایان ماجرا نیست بلکه شروع فازی جدید و مسئولیت‌پذیرانه‌تر از گذشته است. دولت منتخب بایستی یک تغییرپارادایمی انقلابی در اولویت‌بندی‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود با درنظرگیری دشمن و استراتژی‌ها و کنش‌هایش حین منازعه انجام دهد؛ آنچه که اگر مثلاً در سنوات ۱۳۹۶ یا ۱۳۹۷ رخ می‌داد، امروزه در فضایی متفاوت بودیم و دشمن نیز جایگاه و وضعیت اسفناک‌تری از امروز داشت و فشار کمتری را نیز طی سال‌های اخیر متحمل می‌شدیم. میزان شهامت، توان بازی‌سازی و شکل بازیگری ما ذهنیت و عملکرد دشمن را جهت می‌دهد، تغییر می‌دهد و می‌تواند افسارش را در دستان مقاومت اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی قرار دهد.

پس از وعدهٔ صادق مرحلهٔ جدیدی آغاز شده است؛ هم در منطقه و هم در جهان، هم در تاریخ اسلام و هم در تاریخ مقاومت ضداستکباری در جهان. با این توصیف مسئولیت‌ها نیز بیشتر از گذشته شده است و پیشبرد امور، حساسیت و دقت بالاتری را می‌طلبد. جبههٔ مقابل فقط رژیم خوار و مخدول صهیونیستی نیست؛ صهیونیسم بین‌الملل و قدرت‌های غربی، در رأسشان آمریکا، نیز پشت آن هستند و این سطح بالاتری از آگاهی و هوشیاری در مقابله را می‌طلبد.

اطلس حاضر، جورچینی است که میدان وسیع مقابله با رژیم و ابعاد متنوع و تفکیک‌ناپذیر آن را براساس اولویت‌های جغرافیایی از دید ایران و مقاومت به تصویر می‌کشد و تلاش می‌کند شناخت بیشتری را از مناطق و ابعاد مقابله منتقل کند.

از این رو در پرداختن به هر منطقه و کشوری، پس از نگاه جامع به کلیات و مسائل روز آن، دو زاویه مورد بررسی قرار می‌گیرد: یکی زاویهٔ تکاپوهای رژیم صهیونیستی و استفاده‌ای که از فضاهای طبیعی و اجتماعی مقصد مدنظر در راستای منافع خود انجام می‌دهد، چه برای تقویت بنیان‌های حیاتی و رشد و توسعهٔ همه‌جانبه‌اش، و چه برای استفاده از موقعیت و شرایط کشور مورد نظر در جهت ضربه زدن به منافع ایران و محور مقاومت و بالا بردن توان خود در جهت خلق تهدیدات جدید علیه آن‌ها؛ و دیگری زاویهٔ ایران و مقاومت است که چگونه می‌توان از فضای طرف ثالث که بخشی از میدان مبارزه است، برای دفع تهدیدات رژیم و دفاع مشروع استفاده کرد یا مانع رشد و توسعهٔ اختاپوسی‌اش در سراسر منطقه و دنیا به‌ویژه در مناطق پیرامونی ایران و جهان اسلام شد. هم از فرصت‌های موجود جهت ضربه زدن به بنیان‌های حیاتی رژیم، که تأمین آن از جغرافیای خارج از فلسطین است، استفاده کرد؛ و هم

آنکه شناخت کلیات کشور مقصد و اهدافی که دشمن در آن دنبال می‌کند، ما را به استفاده از ظرفیت‌های بیشتر در سیاست خارجی رهنمون سازد و در راستای منافع ایران اسلامی و جبههٔ مقاومت فعال‌تر شویم، مسیرهای مغفول را بازکنیم، و در میدان وسیع مبارزه، راه انفعال‌زدایی از درون را پیش بگیریم.

در این اثر، بر محورهایی تمرکز کرده‌ایم که در داخل بیشتر مغفول مانده‌اند و عجیب آنکه از مهم‌ترین محورها در شناخت میدان منازعه هستند. به تعبیر شهید حسن باقری، شناسایی و شناختِ صددرصد، شرط لازم موفقیتِ صددرصد است. البته ادعا نداریم که در این مطالعه به شناسایی کامل و بی‌نقص حوزهٔ تخصصی انتخاب‌شده پرداخته‌ایم که حتماً چنین هم نیست، اما با گردآوری اسناد از منابع معتبر و استفاده از پژوهش‌های پیشین، و تحلیل و کارشناسی مداوم اطلاعات موجود جهت کشف بیشتر شبکهٔ گسترده صهیونیستی با ابعاد نیمه‌پنهان و روابط فی‌مابین آن، سعی در آگاهی‌بخشی و افزایش شناخت به موضوع داشته‌ایم؛ تا به‌مرور هم این پژوهش کامل‌تر گردد و هم فتح بابی کند که در این زمینه توجهات و پژوهش‌های بیشتری صورت گیرد.

اهمیت دیگر این حوزه از مطالعات اسرائیل، تعبیری است که خود رژیم و کشورهای مقصد از روابط با رژیم صهیونیستی و شکل و ابعاد نفوذش بیان می‌کنند: کوهی که تنها نوک یخ آن پیداست و اگر درصدش آشکار است، نود درصدش پنهان است. کشف و شناخت ابعاد مختلف این مسئله، از دشواری‌های اساسی چنین پژوهشی است که دقت مطالعاتی بالایی را می‌طلبد و در این پژوهش تلاش شده براساس تجارب مطالعاتی در این حوزه، این منظر را به نقطهٔ قوت کار تبدیل کنیم.

هدف ما زمینه‌یابی و شناخت کشورها و مناطق و سطح نفوذ رژیم در آن‌ها و روابط دوسویهٔ رسمی و غیررسمی در ابعاد مختلف بوده است تا شبکه‌های اصلی از افراد و سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی شناسایی شوند و این امر سبب تسهیل در پیشبرد استراتژی‌های ضربات کاری به رژیم با تضعیف یا انهدام این شبکه‌ها و قطع شریان‌هایی شود که از طریق آن‌ها بخشی از حیات رژیم منحوس تأمین می‌شود.

ما در این اثر به بخش مهمی از میدان منازعه با دشمن صهیونیستی پرداختیم که خارج از جغرافیای مرزهای کشور ایران و سرزمین فلسطین است. بی‌شک فرصت نبوده تا تمامی کشورها در این اطلس مورد بررسی قرار گیرند و بنا به اهمیتی که داشتند اولویت‌بندی شده‌اند.

در ترتیب‌بندی کتاب، در بخش اول به کشورهای غرب آسیا پرداختیم که در اولویت نخست قرار دارند. بحث‌هایی از قبیل تطبیع علاقات (عادی‌سازی روابط حاکمان کشورهای اسلامی با رژیم اشغالگر)، تأمین امنیت ژئوپلیتیکی رژیم، استفاده از ظرفیت‌های انرژی و اقتصادی کشورهای منطقه به‌ویژه کشورهای جهان اسلام و... اهمیت این منطقه را در دکترین‌های سیاست خارجی اسرائیل بیش از گذشته کرده است.

پس از غرب آسیا و قفقاز، به مناطق آسیای میانه و جنوب آسیا (شبه‌قاره هند) پرداخته‌ایم. در دو بخش انتهایی نیز به قارهٔ آفریقا (با تفصیل بیشتر) و آمریکای جنوبی (با تفصیل کمتر) پرداخته‌ایم. مناطق دورتر با گذشت زمان و گسترش قابل پیش‌بینیِ منازعهٔ کنونی، اهمیتشان روزبه‌روز بیش از گذشته نمایان می‌شود؛ مناطقی که به اصطلاح در جنوب جهانی، سده‌ها زخم‌خوردهٔ استعمار و استثمار غربی بوده‌اند، همان‌که رژیم صهیونیستی مولودش است. در این مناطق، امروزه هم رژیم نفوذ دارد و اهداف گوناگون خود را پیش می‌برد، و هم به شکل تاریخی، روحیهٔ مقاومت در میان مردمانش زنده است و می‌توانند در صورت توجه، پایگاه‌های اجتماعی برای جهان مقاومت در راه مبارزه با رژیم صهیونیستی و صهیونیسم بین‌الملل باشند.

در هر فصل از هر بخش سعی کرده‌ایم که ابتدا به توصیف کلیات جغرافیایی، سیر تاریخی، ساختار سیاسی و مسائل اقتصادی، امنیتی و... آن کشور به‌طور عام و بدون درنظرگیری روابطش با رژیم بپردازیم تا خواننده با کلیات آن کشور و مسائل روز آن، ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و نیازمندی‌هایش آشنا شده و دورنمایی کلی از کشور مورد نظر و تاریخ و مسائل روز آن به‌دست آورد، تا در قسمت بعدی آن فصل، علل توجه رژیم به آن کشور و اهدافی که از نفوذ در آنجا در سر می‌پروراند، آشکار شود. اینجا تهدیدات و فرصت‌های مطرح برای هر دو طرف اصلی منازعه یعنی ایران و اسرائیل مشخص می‌شود. در قسمت بعدی با تمرکز بر رژیم صهیونیستی و روابطش با کشور مورد بررسی، به ابعاد مختلف سیاسی-دیپلماتیک، اقتصادی، انرژی، نظامی، اطلاعاتی و فرهنگی-اجتماعی این روابط پرداخته‌ایم تا ابعاد مختلف و روش‌های متفاوت نفوذ و کنشگری دشمن در کشورهای مختلف، و بهانه‌های آشکار و دغدغه‌های پنهان آن روشن شود.

چه در مقدمه‌ای که تا اینجا از نظر گذشته و چه در کل کتاب، خواننده با دو نام

متفاوت رژیم صهیونیستی و اسرائیل مواجه می‌شود. این بدان سبب است که ما تفاوتی میان این دو می‌بینیم که به‌کاربردن این دو به‌جای هم، می‌تواند سبب خلط مفاهیم این حوزهٔ مطالعاتی شود و تلاش شده حتی‌الامکان این تمایز در ادبیات متن رعایت شود. رژیم صهیونیستی اشاره به ساختار و تشکیلاتی دارد که نقش اجرایی در اشغال سرزمین فلسطین را ایفا کرده و امروزه نیز حاکمیت رژیمی نامشروع را در دست دارد و شامل کابینه و وزارتخانه‌های تأسیس‌شده در فلسطین اشغالی به مرکزیت تل‌أبیب (تل‌آویو)، ارتش صهیونیستی و نهادهای اطلاعاتی و قضایی آن است. این رژیم براساس طرحی انحرافی در اندیشهٔ یهود و با اهداف سیاسی متأثر از جریانات سیاسی قرن نوزدهمی در اروپا و غالباً با کنشگران یهودی مهاجر از شرق و مرکز اروپا (بیشتر مهاجرین کم‌بضاعت از سرزمین‌های امپراتوری تزاری روسیه) در سرزمین فلسطین شکل گرفته که تا امروز درگیری آن‌ها با ساکنین اصلی این سرزمین که غالباً عرب‌های مسلمان (درکنار اقلیت‌های مسیحی، دروزی و...) هستند، ادامه دارد.

اما وقتی صحبت از اسرائیل می‌کنیم، اشاره به شبکهٔ جهانی وسیع‌تر و باقدمت‌تر از رژیم صهیونیستی داریم که ریشه‌های تاریخی گسترده دارد و کنشگری‌اش در ساختار جهانی به دوران پیش از شروع استعمارگری نوین (از قرن شانزدهم میلادی) می‌رسد. این شبکه و ساختار بین‌المللی در دوران استعمار رشد قابل ملاحظه‌ای کرد و در دوران شکل‌گیری دولت‌های مدرن اروپایی توانست نفوذ چشمگیری در آن‌ها داشته باشد. امتداد این شبکه با سازمان‌ها و نهادهای فراملی یا چندملیتی قدرتمند و بزرگی که دارد را امروزه با عنوان صهیونیسم بین‌الملل می‌شناسیم که شبکه‌های لابی اسرائیل بخشی از آن هستند. در اصل این شبکه به سبب قدرت، ظرفیت اقتصادی و حوزهٔ نفوذ و فعالیتش به‌مراتب قوی‌تر از رژیم صهیونیستی است. نفوذ این شبکه و اثرگذاری‌اش بر دولت‌های غربی به‌ویژه ایالات متحدهٔ آمریکا بیشتر از خودِ رژیم صهیونیستی است. به‌سبب ریشه‌های تاریخی و با برداشت از تفاسیر قرآنی، این شبکهٔ صهیونیستی از بنی‌اسرائیل که خود اصرار دارند از نام مخفف اسرائیل (لقب یعقوب نبی علیه‌السلام) استفاده کنند را ما نیز اسرائیل می‌نامیم که مخاطب بسیاری از آیات قرآنی هستند و قرآن کریم در موارد مختلفی به بیان خصایص‌شان پرداخته است و البته این شبکهٔ انحرافی و دسیسه‌گر متفاوت از تمامی بنی‌اسرائیل یا پیروان راستین حضرت موسی کلیم‌الله هستند.

درقبال نسبت اسرائیل با رژیم صهیونیستی می‌توان گفت که اسرائیل به تعبیری که به‌کاربردیم، ازحامیان تأسیس رژیم صهیونیستی درفلسطین اشغالی بوده وامروزه نیز جدی‌ترین حامی استمرار و حفظ حیات آن است و دراین راه ازتوان و ظرفیت‌های آمریکا و دیگرکشورهای تحت نفوذ خود اعم ازاروپایی وعربی و... بهره می‌گیرد.

برای درک فراتر نسبت اسرائیل و یهودیان با کشورها و مناطق تحت مطالعه و نه محدود به رژیم جعلی با عمرکوتاه روبه پایانش، به تاریخ حضوریهودیان درکشورهای مورد نظر نیز تا حد امکان اشاره کرده‌ایم تا پیوندها وگسست‌های تاریخی و فرهنگی و آنچه در حافظه‌های تاریخی دیگر اقوام و ملت‌ها نسبت به قوم یهود، و قوم یهود نسبت به آن اقوام و ملت‌ها وجود دارد، عیان گردد. بخش زیادی از این زمینه‌های تاریخی امروزه در چارچوب گسترده‌تر اسرائیل یا صهیونیسم بین‌الملل قرار می‌گیرد و کنشگری می‌کند. بعضاً نیز این تکاپوها مؤثر در روابط آن کشور با دولت آمریکا و یا نهادهای صهیونیستی فعال درایالات متحده است که درمواردی به آن‌ها نیز اشاره کرده‌ایم.

دراین کتاب برای خواننده آشکار می‌گردد که اهمیت رصد ومطالعهٔ روابط خارجی رژیم صهیونیستی و حضورش درکشورهای دیگر، کم از خودِ ساختار و تشکیلات موجود در فلسطین اشغالی نیست، همان موجودیتی که سیدحسن نصرالله تعبیر «اوهن من بیت العنکبوت» را برایش به‌کاربرد (درسخنرانی جشن پیروزی مقاومت درسال ۲۰۰۰). نظرپژوهشگران گردآورندهٔ این اثرنیز همین است که رژیم صهیونیستی فی‌نفسه دربرابر مقاومت بسیار ضعیف است، کما اینکه ماه‌ها نبرد طوفان‌الأقصی نیز نشان داده است که اگر حمایت‌های صهیونیسم بین‌الملل ودولت‌های تحت سیطرهٔ نفوذ اسرائیل (در رأس‌شان آمریکا) نباشد، این رژیم به‌سرعت توسط مقاومت منطقه فرومی‌پاشد. فلذا ماهیت این طرح پژوهشی از سنوات گذشته نیز بر این انگاره بوده است که آنچه اولویت بیشتر دارد، روابط خارجی رژیم وبهره‌کشی‌ها وتغذیهٔ انگل‌وارآن ازدیگرکشورهای منطقه وجهان است وثبات ورشد وحیاتش همه مرهون این نفوذ و روابط بوده و هست. شیشهٔ عمراین رژیم منحوس نیزمبتنی بر شریان‌های حیاتی این‌چنینی است و همان‌طورکه درکتاب توضیح داده‌ایم، تهدیداتش علیه ایران و مقاومت وبه‌ویژه ضرباتی که توانسته طی سال‌های اخیر بر ایران وارد سازد، محصول نفوذ و روابطش با دیگرکشورهای منطقه بوده است. این نکات بهتر آشکار می‌سازند

که چرا میدان نزاع گسترده درهمسایگی‌های ایران وفلسطین، کل منطقهٔ غرب آسیا، قفقازوآسیای میانه، شبه‌قاره، آفریقا و... اهمیت اساسی درمواجهه با دشمن اصلی وشناخت فرصت‌ها وتهدیدها برای ما ودشمن دارد.

درمسیر پژوهش تلاش شده تا ازمنابع مختلف فارسی، عربی، انگلیسی، عبری و... استفاده شود و رویکرد روشی بیشتر مبتنی برگردآوری و منظم ساختن مطالب پراکنده و آشکار بوده است؛ و با توجه به هدف ترویجی و آگاهی‌بخشیِ کار، تأکید بر روش متداول آکادمیک و ارجاع‌دهی علمی را در حاشیه قرار دادیم تا نقطهٔ تمرکز کار از هدف اصلی دور نشود. از این‌رو ادعای تدوین اثری منطبق بر بُعد ارجاع‌دهی از چارچوب‌های آکادمیک را نداشته و نداریم، چه این اثر از ابتدا رویکرد و هدفی متفاوت داشته است. با این حال اگرچه ترویج و آگاهی‌بخشی به مسئولان و فعالان و دغدغه‌مندان حوزهٔ فلسطین و مطالعات رژیم صهیونیستی و حتی عموم مردم، یکی از اهداف کار بوده است، اما اثر از لحاظ جامعیت در رصد و پیگیری منابع به زبان‌های مختلف کم‌نظیر بوده و تمرکز کار بر پژوهش‌های عمیق و گسترده، شیوهٔ چینش مطالب آشکار و پراکنده، و برقراری ارتباط وکشف ساختارهای بعضاً پنهان و نیمه‌آشکار از مجموع فعالیت‌های دشمن صهیونیستی بوده است و نگارشِ کار نیز، حاصل ماه‌ها کار کارشناسی وتحلیل مستندات بوده است.

انشاءالله که شناخت نسبیِ حاصل از مطالعهٔ این کتاب، هم تلنگری بر مسئولین اجرایی وتصمیم‌گیرنده باشد وهم درجامعه به رویش‌های جدید از بذرهای مقاومت یاری رساند تا این جریان مؤمنانه به لطف الهی مصداق بارزی از «والذین معه» برای رسول‌الله شود که نتیجه‌اش «یعجب الزرّاع» و «یغیظ بهم الکفّار» باشد و نوید ظهور حضرت حجت، و منّت نهادن خداوند بر مستضعفین و وراثت زمین توسط آن‌ها شود.

والعاقبة للمتقین

اردیبهشت ماه ۱۴۰۳



بخش اول
غرب آسیا

عربستان

سیر سعود و صهیون

بخش اول: کلیات توصیفی

عربستان با نام رسمی عربستان سعودی بزرگ‌ترین کشور در غرب آسیاست. این کشورکه بخش عمدهٔ شبه‌جزیرهٔ عربستان را دربرگرفته است، از شمال با عراق، اردن وکویت، ازسوی شرق با امارات متحدهٔ عربی، قطر و خلیج‌فارس، از جنوب‌شرقی با عمان، ازسوی جنوب با یمن و ازسوی غرب با دریای سرخ هم‌مرز است. جایگاه‌های مهم دینی مسلمانان همچون کعبه، قبرستان بقیع، مسجدالنّبی و آرامگاه پیامبر اسلام ﷺ در این کشور جای دارد. این سرزمین همواره سکونتگاه دو گروه قومی سامی‌ها که اغلب در عربستان داخلی استقرار داشته‌اند و حامی‌ها که درکرانه‌های دریای عمان و دریای عرب زندگی می‌کرده‌اند، بوده است.

عربستان سعودی با ۲،۱۴۹میلیون کیلومتر مربع مساحت، بزرگ‌ترین کشور غرب آسیا و دومین کشوروسیع عرب‌نشین پس از الجزایر است. این کشوربیش از ۳۳میلیون نفر جمعیت دارد که فقط ۱۶میلیون آن‌ها شهروند این کشور و بقیه از اتباع خارجی هستند. پادشاهی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ توسط ملک عبدالعزیز پایه‌گذاری شد؛ هرچند که جنگ‌ها وکشمکش‌هایی که به تشکیل عربستان منجر شد، در سال ۱۹۰۲ با تصرف ریاض، خانهٔ آبا و اجدادی آل‌سعود، توسط ملک عبدالعزیز آغاز شد.



عربستان سعودی با ۲٫۱۴۹ میلیون کیلومتر مربع مساحت، بزرگ‌ترین کشور غرب آسیا و دومین کشور وسیع عرب‌نشین پس از الجزایر است.

عربستان سعودی یک پادشاهی مطلقه است که دین اسلام در این کشور متولد شده است. عربستان سعودی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت خام دنیاست. این کشور در حدود یک‌پنجم کل ذخایر نفتی اثبات‌شدهٔ جهان را در خود جای داده است که این ذخایر به شکل عمده‌ای در استان شرقیه متمرکز شده‌اند. نفت ۹۵درصد از صادرات و ۷۰درصد درآمد دولت را تشکیل می‌دهد.

هرچند از سال ۲۰۲۰ صادرات غیرنفتی افزایش یافته؛ اما ثروت نفت باعث تبدیل این کشور سلطنتی بیابانی به یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا شده است. درآمدهای گستردهٔ نفتی سبب مدرنیزه شدن سریع کشور و ایجاد دولت رفاه شده است. عربستان همچنین دارای ششمین ذخایر گاز طبیعی بزرگ جهان است. حکومت پادشاهی سعودی در سال ۱۷۵۰ میلادی به‌وسیلهٔ محمد بن سعود پایه‌ریزی شد. عربستان ازنظر هندسی شبیه یک مستطیل طولانی است؛ به‌گونه‌ای‌که طولانی‌ترین قطر طولی این کشورکه از خلیج عقبه شروع و تا انتهای ربع‌الخالی در مرز عمان امتداد می‌یابد، ۲۲۶۰ کیلومتر است و قطر دیگر آن، که عرضی است، از بندر ظهران در کنار خلیج‌فارس در شرق شروع و تا بندر جده در کنار دریای سرخ ادامه

دارد و ۱۲۶۰ کیلومتر است. ربع‌الخالی که یک‌چهارم گسترهٔ شبه‌جزیره عرب را تشکیل می‌دهد، خالی از مردم است.

بلندترین نقطهٔ عربستان سعودی، کوه سوداء با ۳۵۵۵ متر بلندی است. جغرافی‌دانان، عربستان را به‌طور کلی به چهار منطقه و سه ناحیه تقسیم می‌کنند: ارتفاعات غربی که از خلیج عقبه آغاز و به حجاز و عسیر در جنوب پایان می‌یابد؛ منطقهٔ نجد که در مرکز شبه‌جزیرهٔ عربستان است؛ منطقهٔ احساء که در سواحل جنوبی خلیج‌فارس قرار دارد و درنهایت منطقهٔ کویری و بیابانی که منطقهٔ قابل‌توجهی از مساحت این کشور را پوشانده است. اما سه ناحیهٔ عربستان را «تهامه»، «نجد» و «حجاز» نامیده‌اند که تهامه از سواحل دریای سرخ تا سرزمین نجران است. ناحیهٔ نجد شامل منطقهٔ وسیعی در مرکزیت عربستان است و کانون شکل‌گیری فرقهٔ وهابیت و دولت سعودی است و سرانجام ناحیهٔ حجاز که از شمال غربی آغاز و تا جنوب غربی کشور امتداد دارد و شهرهای مقدس مکه و مدینه و نیز بندر استراتژیک جده را دربرگرفته است.

آب‌وهوای این سرزمین، اقلیم بیابانی است. تفاوت دمای شب و روز زیاد است. بیشتر زمین‌های آن را ریگستان تشکیل می‌دهد؛ اما حدود ۷۵ درصد از این وسعت را بیابان‌های خشک و بی‌آب‌وعلف پوشانده‌اند. سه صحرای بزرگ «صحرای نفوذ»، «بیابان دهنا» و «ربع‌الخالی» مهم‌ترین کویرهای عربستان هستند. دمای هوا در روزهای تابستان به‌طور متوسط ۴۵ درجه و در شب با اختلاف دمای زیاد نسبت به روز است. در بعضی مناطق کوهستانی حاشیهٔ دریای سرخ و استان عسیر، آب‌وهوا در ۸ ماه از سال نسبتاً مناسب است؛ اما سرما به‌ندرت به زیر صفر درجهٔ سلسیوس می‌رسد. گردشگری عربستان سعودی از بزرگ‌ترین قطب‌های گردشگری دینی است. به دلیل واقع شدن کعبه در این کشور، بسیاری از مسلمانان جهان به عربستان سفر می‌کنند. عمده‌ترین بازارهای گردشگری عربستان؛ اندونزی، مصر، ایران و پاکستان است.

فقر و سطح فزایندهٔ بیکاری شهروندان عربستان (حدود ۳۲ درصد) می‌تواند چالشی جدی را برای سازگارشدن اقلیت‌ها با جامعه به‌وجود آورد؛ به‌ویژه گسترش سیاسی بسیار فرتوت و کند این کشور درحالی‌که در کشورهایی چون قطر و بحرین، روند روبه رشدی داشته، از سطح انتظارات مردم عربستان عقب است. دولت عربستان عضو جنبش عدم تعهد است؛ اما عملاً در طول نیم قرن گذشته متحد جهان سرمایه‌داری

و ایالات متحدهٔ آمریکا بوده است. در جنگ ایران و عراق جانب صدام را گرفت و ۲۵ میلیارد دلار کمک در اختیار صدام قرار داد؛ اما در جنگ خلیج‌فارس حملهٔ صدام به کویت را محکوم و جزء ائتلاف آمریکا برای اخراج عراق از کویت شد.



ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل بن ترکی بن عبدالله بن محمد بن سعود بن محمد بن مقرن آل‌سعود (۱۹۵۳-۱۸۷۶م) معروف به ابن‌سعود، اولین پادشاه و بنیانگذار پادشاهی عربستان سعودی بود. وی از سال ۱۹۰۲ پس از کودتایی خونین، حکومت بر ریاض را به دست آورد و از ۱۹۲۲ بر کل منطقهٔ نجد، مرکز عربستان، مسلط شد و از ۱۹۲۵ حجاز را به قلمرو خود افزود و در سال ۱۹۳۲ کشور جدیدی را با نام عربستان سعودی بنیان گذاشت. وی فرزندان بسیار زیادی داشت و تمامی پادشاهان بعدی عربستان ملک سعود، ملک فیصل، ملک خالد، ملک فهد، ملک عبدالله و ملک سلمان تا دوران بن سلمان فرزندان مستقیم وی بوده‌اند.

حکومت پادشاهی سعودی در سال ۱۷۵۰ میلادی به‌وسیلهٔ محمد بن سعود پایه‌ریزی شد. پس از وی ملک عبدالعزیز با پشتیبانی شیخ محمد بن عبدالوهاب، شهر ریاض را به تصرف درآورد. در زمان عبدالعزیز، استان‌های عسیر، تهامه، حجاز، عمان، احساء، قطیف، زیاره، بحرین، وادی الدواسر، الخرج، محمل، وشم، سُدَیر، قصیم، المجمعه، منیح، رنیّه و تربه تحت تصرف وهابیان درآمد. سعود بن عبدالعزیز کشورگشایی‌های وهابیان را در شبه‌جزیرهٔ عربستان تا خلیج‌فارس ادامه داد. در زمان ابراهیم بن سعود، عربستان از مصر شکست خورد و طوسون پاشا، فرمانده سپاه مصر، مکه را فتح کرد؛ اما نتوانست در مدینه پیشروی کند و به قاهره بازگشت. پس از طوسون‌پاشا، برادرش ابراهیم محمدعلی‌پاشا نجد را گرفت و خود را به درعیه (پایتخت آل‌سعود) رساند و آن را به محاصره درآورد. این بار نیز مقاومت وهابیان را

درهم شکست. دوران فرمانروایی عبدالله بن سعود آل‌سعود، اوج نفوذ فرهنگ اروپا در عربستان بود تا اینکه عبدالله بن سعود شکست خورد و به دستور ابراهیم‌پاشا محکوم به اعدام شد.

نخستین تلاش در زمینهٔ برپایی دوبارهٔ فرمانروایی آل‌سعود توسط مشاری بن عبدالرحمن بن حسن بن مشاری آل‌سعود بود. پس از وی ترکی بن عبدالله آل‌سعود، ریاض را اشغال کرد. فیصل بن ترکی بن سعید ایجاد فرمانروایی دوم آل‌سعود را اعلام نمود. خالدبن سعودبن عبدالعزیز آل‌سعود به فرمانروایی نجد منصوب شد؛ اما عرب‌ها بروی شوریده و او را از ریاض بیرون کردند. در دوران فرمانروایی عبدالله بن ثنیان بن ابراهیم آل‌سعود، مصر ارتش خود را از عربستان فرا خواند. عبدالله بن فیصل بن ترکی بن عبدالله آل‌سعود با همدستی قبیلهٔ عجمان و سعود به بخش احساء حمله کرد. سعودبن فیصل بن ترکی آل‌سعود، قطیف را دوباره به سرزمین‌های سعودی افزود. عبدالرحمن بن فیصل به درگیری با فرمانروایی آل‌رشید پرداخت و سرانجام از آن‌ها شکست خورد و فرمانروایی دوم سعودی نیز از بین رفت.

فرمانروایی سوم سعودی را ملک عبدالعزیز بنیان نهاد و از ۱۹۰۲ تا ۱۹۵۳ حکومت کرد. پس از مرگ عبدالعزیز، پسرانش با نام‌های سعودبن عبدالعزیز (حکومت ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴) فیصل بن عبدالعزیز (حکومت ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵) و خالدبن عبدالعزیز (حکومت ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲) و فهدبن عبدالعزیز (حکومت ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۵) در پی یکدیگر به پادشاهی رسیدند. فهدبن عبدالعزیز لقب «خادم‌الحرمین‌الشّریفین» را برای خود برگزید. وی برای گسترش آیین وهابیت کوشش بسیار نمود و روابط و مناسبات سیاسی با جهان غرب ایجاد کرد. با مرگ فهد، برادرش عبدالله بن عبدالعزیز به پادشاهی عربستان رسید. عبدالله در ۲۳ ژانویهٔ ۲۰۱۵ میلادی درگذشت و برادر و ولیعهد وی سلمان بن عبدالعزیز آل‌سعود به پادشاهی رسید.

به‌قدرت‌رسیدن سلمان را می‌توان دوران قدرت بن سلمان دانست. یکی از موضوعاتی که در دوران بن سلمان شاهد بوده‌ایم، تلاش وی برای تغییر فرهنگ و هویت و نگرش‌ها به عربستان سعودی است. وی تلاش بسیاری کرده در این مسیر نه‌تنها مخالفان خود را کنار بزند؛ بلکه خود را به‌عنوان معیار این تغییر فرهنگی و سوق عربستان به‌سوی فرهنگ غربی معرفی نماید.

یکی از مهم‌ترین اقدامات «پروژهٔ نئوم» است. محمد بن سلمان در اکتبر ۲۰۱۷ از

پروژه‌ای برای احداث منطقهٔ سرمایه‌گذاری تجاری و صنعتی در ساحل شمال‌غربی دریای سرخ با عنوان نئوم خبر داده بود که در چارچوب راهبردی اعلام شد که با هدف متنوع‌سازی اقتصاد و جلوگیری از وابستگی به درآمدهای نفتی ارائه شده است.



محمد بن سعود (۱۷۶۵–۱۷۱۰م) که با فلش قرمز در تصویر مشخص شده است. محمد بن عبدالوهاب (۱۷۹۲–۱۷۰۳م) در سمت راست او (با ریش و ردایی بر دوش با قدی بلندتر) ایستاده است.

هزینهٔ اجرای این پروژه ۵۰۰میلیارد دلار بوده و در دریای سرخ و خلیج عقبه به مساحت ۲۶۵۰۰ کیلومتر مربع احداث شده که از شمال‌غربی عربستان امتداد دارد و شامل سرزمین‌هایی در داخل مرزهای مصر و اردن هم خواهد شد. شرکت‌های اقتصادی و تجاری اسرائیل دو سال پیش، از تمایل خود برای سرمایه‌گذاری در پروژهٔ احداث شهر نئوم خبر داده بودند که به‌عنوان گذرگاه اقتصادی برای ائتلاف منطقه‌ای که رژیم صهیونیستی هم یکی از اعضایش باشد، قلمداد شده است.

بسیاری از کارشناسان، پروژهٔ نئوم را روزنه‌ای برای تکمیل روند عادی‌سازی روابط سیاسی و اقتصادی و امنیتی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی می‌دانند. دولت سعودی آن را خیزشی بی‌سابقه در صنعت گردشگری داخلی خود و بخشی از طرح عربستان به‌سمت جهانی‌سازی ارزیابی می‌کند. محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، پیش از این اعلام کرده بود که برنامه‌ریزی برای تأسیس این منطقهٔ گردشگری در مساحتی بالغ بر ۲۶۵۰۰ کیلومتر مربع طراحی شده است. وی این اظهارات را در جریان کنفرانس بین‌المللی سرمایه‌گذاری در ریاض مطرح کرد.

براساس اعلام این منابع، عربستان سعودی به دنبال تأسیس هفت مرکز گردشگری

دریایی شامل شهرها و پروژه‌های گردشگری به‌علاوهٔ ۵۰ مرکز و ۴ شهر کوچک در پروژه‌های گردشگری جدا از هم در دریای سرخ است که مهم‌ترین شریان اقتصادی کشور به‌شمار می‌رود و حدود ۱۰درصد از فعالیت‌های تجارت جهانی از آنجا انجام می‌شود. این مراکز قرار است قاره‌های آسیا و اروپا و آفریقا را به همدیگر مرتبط کنند. به این‌ترتیب ۷۰درصد از ساکنان جهان، تنها با طی مسافت هشت ساعت می‌توانند به این منطقه سفر کنند.

تغییرات هویتی و اجتماعی در عربستان که ازسوی بن سلمان برنامه‌ریزی شده است، موجب می‌شود جنس نزاع برای کسب قدرت بسیار متفاوت باشد. رقابت مذهبیون با سکولارها و سرمایه‌داران، طیف سنتی و مدرن و همچنین جوانان با دیگر طبقه‌های سنی آل‌سعود، آیندهٔ نزاع قدرت را تغییر خواهند داد.

یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در چگونگی منازعات قدرت در عربستان برای سال‌های پیش‌رو، عملکرد بن سلمان در تغییر ماهیت قدرت در عربستان است. با تغییرات وسیع در حوزهٔ فرهنگی، ماهیت قدرت از مؤلفه‌های مذهبی و وهابیت به‌سوی سکولاریسم در حال تغییر است. این تغییر نه‌تنها جبههٔ پشتیبان قدرت را تغییر می‌دهد؛ بلکه این مقدمه را ایجاد می‌کند تا بن سلمان با عوض کردن پایه‌های مشروعیت، حاکمیت را از خاندان سعودی به دموکراسی تغییر دهد تا خودش برای سال‌ها بر قدرت باقی بماند.

موج تغییرات در دولت سعودی از سال ۲۰۱۵ میلادی، همزمان با اولین سال پادشاهی ملک سلمان و با تغییر ۳۰ تن از مقامات ارشد وابسته به ملک عبدالله کلید خورد. این تغییرات با ولیعهدی محمد بن سلمان با عنوان طرح اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مطرح شد که بدنهٔ جوان جامعهٔ عربستان تا حدی از این طرح استقبال کردند. با تأسیس کمیتهٔ مبارزه با فساد به ریاست محمد بن سلمان و دستگیری شاهزادگان تأثیرگذاری مانند ولیدبن طلال و متعب بن عبدالله سیر اصلاحات سیاسی در این کشور به‌سمت تثبیت بیش‌ازپیش محمد بن سلمان در قدرت در حرکت بود. ملک سلمان در یک فرمان حکومتی دست به تغییرات گسترده‌ای در نیروهای مسلح، استانداری‌ها و معاونت‌های اجرایی این کشور زده است.



تجمع اسرائیلی‌ها و بادیه‌نشین‌ها در مراسمی به مناسبت پنجمین سالگرد ربودن سرباز اسرائیلی گیلعاد شَلیط توسط شبه نظامیان حماس در نزدیکی محلی (کیبوتص کرم شالوم) که وی در مرز با نوار غزه دستگیر شده بود. شنبه، ۲۵ ژوئن ۲۰۱۱.

امروز در منطقهٔ خلیج‌فارس تعداد بازیگران تأثیرگذار افزایش پیدا کرده است که امکان بازیگری مؤثر و حضور در ائتلاف‌های بین‌المللی و شرکت در منازعات را برای آن‌ها به‌وجود آورده است. از این‌رو باتوجه به ماهیت ائتلافی مبارزات در نظام بین‌الملل، باید این نکته را موردتوجه قرار داد که هیچ بازیگری اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی، بزرگ یا کوچک، به‌تنهایی قادر نخواهد بود یک فرایند را از آغاز تا انجام پیش ببرد؛ به‌طوری‌که باتوجه به این مسئله باید خاطرنشان کرد که در یک دههٔ اخیر، هیچ تحولی در منطقه نبوده و نیست که توسط یک بازیگر، ولو ابرقدرت، از ابتدا تا پایان هدایت و مدیریت شده باشد؛ به‌طوری‌که افزایش امنیت یک کشور به افزایش امنیت دیگر کشورها به‌خصوص در سطح منطقه بستگی دارد. در این‌راستا و باتوجه به اینکه مسئلهٔ امنیت در خلیج‌فارس که همواره از دغدغه‌های همیشگی رهبران کشورهای عربی منطقه بوده، آن‌ها تصمیم به تشکیل شورایی گرفتند تا با کمک همدیگر و در سایهٔ حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای (آمریکا) بتوانند مشکلات خود ازجمله در حوزهٔ امنیت را مرتفع نمایند.

پذیرش رژیم صهیونیستی و همراهی با طرح آمریکایی‌ها در فلسطین و منطقه، موجب می‌شود دیدگاه افکار عمومی در جهان اسلام دچار تغییراتی شود. لذا طیفی از داخل سعودی برای کسب قدرت با بهره‌گیری از این مسئله، نزاع قدرت در داخل

آل‌سعود را به یک مسئلهٔ هویتی و مذهبی تبدیل خواهند کرد تا از این اهرم برای کسب قدرت خویش استفاده نمایند.

یکی از مهم‌ترین رفتارهای بن سلمان، تغییر رویه و کنش علنی عربستان سعودی در پروندهٔ فلسطین بود. نزدیکی بسیار عربستان به اسرائیل و تروریستی نامیدن رسمی حماس، بخشی از این رفتارهاست. به‌طورمثال می‌توان به سخنان بن سلمان در گفت‌وگو با نشریهٔ آتلانتیک اشاره کرد که حاشیه‌ها و واکنش‌های زیادی به دنبال داشت. در گفت‌وگوی بن سلمان با جفری گلدبرگ یهودی و نزدیک به نئوکان‌های آمریکا حول موضوعات گوناگونی از وهابیت، دشمنان عربستان، آزادی و ایران ادعاهای گوناگون و مهمی مطرح شده است.

بخشی از سخنان بن سلمان در فروردین ماه ۹۷ که مورد توجه هم قرار گرفت، درمورد رژیم صهیونیستی و حماس است. بن سلمان در پاسخ به سوالات نشریهٔ آتلانتیک می‌گوید:

«معتقدم که فلسطینیان و اسرائیلی‌ها حق داشتن سرزمین خود را دارند؛ اما باید یک توافق صلح داشته باشیم تا ضمن ارائهٔ ثبات برای همگان، روابط نیز عادی‌سازی شود... ما البته نگرانی‌های دینی دربارهٔ سرنوشت مسجدالاقصی در قدس و دربارهٔ حقوق مردم فلسطین را داریم. این معضلات ماست... ما هیچ مشکل دیگری با هیچ‌کسی (اسرائیلی‌ها) نداریم. ما مشکلی با یهود نداریم و محمد ﷺ با یک زن یهود ازدواج کرد. ما یهودیان بسیاری در عربستان می‌یابیم که از آمریکا و اروپا به کشور آمده‌اند... ما منافع مشترک زیادی با اسرائیل داریم و اگر توافق صلح حاصل شود، منافع بسیار بیشتری بین اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) و کشورهایی مانند مصر و اردن به‌وجود خواهد آمد.»

ارکان قدرت در عربستان

سرزمین حجاز که امروزه به‌عنوان عربستان سعودی شناخته می‌شود، حدود ۳۰۰ سال پیش چیزی جز بیابان‌های خشک و قبایل در حال جنگ دائمی نداشت تا اینکه محمد بن سعود، رهبر یکی از این قبایل، فرصت چیره شدن بر رقبا و شیوخ عرب با سوءاستفاده از نام اسلام را در فریاد جهاد محمد بن عبدالوهاب یافت که به‌جای قبیله به نام الله می‌جنگید و عزم کرده بود نسخهٔ خود از اسلام را هزار سال بعد از رسول اکرم ﷺ بر سراسر این سرزمین تحمیل کند. بدین‌ترتیب نخستین حکومت

آل‌سعود در سال ۱۷۴۵ میلادی زیر پرچم این خاندان و شریک مذهبی آن شکل گرفت و خیمهٔ قدرت آل‌سعود بر ستون وهابیت برپا شد.

باوجود اینکه محمد بن سعود بنیان سلطنت این خاندان را برمبنای وهابیت گذاشت؛ اما دولت اول سعودی که توسط جانشینان وی تا سال ۱۸۱۸ میلادی تداوم یافت، درزمان ابراهیم بن سعود، توسط محمدعلی‌پاشا، حاکم مصر، درهم شکسته شد. پس از آن تلاش برای دولت دوم سعودی آغاز شد تا اینکه فیصل بن ترکی ایجاد دولت دوم آل‌سعود را درسال ۱۸۲۴ میلادی درمنطقهٔ نجد اعلام نمود. برخلاف دولت اول که درنتیجهٔ واکنش خارجی به گسترش ایدهٔ وهابیت درهم شکسته شد، دولت دوم به دلیل اختلافات داخلی در سال ۱۸۸۷ شکست خورد. دولت سوم سعودی نیز از سال ۱۹۰۲ با تلاش یکی از نوادگان آل‌سعود به‌نام عبدالعزیز بن عبدالرحمن شروع شد و او پس از بازپس‌گیری ریاض از آل‌رشید، طی سال‌ها نبرد و اسکان اعراب صحرانشین و تأسیس گروه‌های رزمی عشیره‌ای، سرانجام در سال ۱۹۳۲ میلادی نام کشور حجاز را به المملکة العربیة السعودیة تغییر داد و خود را پادشاه نامید.

وی پس از نیم قرن جنگ و کشمکش بر سر قدرت و مدیریت کشور، در سال ۱۹۵۲ میلادی درگذشت و فرزندش سعود جانشین او شد. پس از سعود فیصل، خالد، فهد، عبدالله و سلمان بن عبدالعزیز به پادشاهی رسیدند.



محمدعلی پاشا (۱۷۶۹–۱۸۴۹) حاکم آلبانیایی‌تبار مصر از ۱۸۰۵ تا ۱۸۴۸ بود. خاندان وی تا زمان انقلاب ۱۹۵۲ بر مصر حکومت کردند. وی را بنیانگذار مصر مدرن می‌دانند. وی با شکست کامل عبدالله بن سعود در ۱۸۱۸ نجد را فتح کرد و بخش‌های غربی (حجاز) و مرکزی شبه‌جزیره عربستان (نجد) را تحت سیطره حکومت خود گرفت.

با تشکیل دولت سعودی توسط عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۳۲، نخستین و مهم‌ترین دغدغه‌ای که برای حکمرانان این کشور مطرح شد، حفظ بقایای تأمین امنیت نظام سیاسی جدید بود؛ به‌ویژه با تجربهٔ دوشکست و درتمام دوران حاکمیت آل‌سعود، به‌جز در مقاطعی کوتاه، سعودی‌ها همواره کوشیده‌اند با جلب حمایت و اتکا به توان قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا، به این دغدغه پاسخ دهند. درواقع، کنش رفتاری سعودی‌ها از یک‌سو ریشه در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و ضرورت توجه به بقا دریک محیط ناامن بین‌المللی دارد وازسوی دیگر، مبتنی‌برناتوانی آن‌ها درتأمین امنیت خود به‌صورت مستقل و درنتیجه، ضرورت اتکا به قدرت‌های بزرگ برای تأمین آن بوده است. البته درطرف مقابل، نیاز به نفت به‌عنوان منبع انرژی و موتور حرکت اقتصاد و صنعت قدرت‌های غربی درپیوند میان این دغدغه‌ها را نیز نباید فراموش کرد. به عبارت دیگر، ترکیب سه عامل احساس ناامنی سعودی‌ها در محیط ناامن بین‌المللی، نیازآن‌ها به تأمین امنیت ازجانب قدرت‌های غربی و نیاز غرب به ذخایرغنی نفت این کشور باعث شکل‌گیری معادلهٔ نفت در برابر امنیت شده که باوجود تحول درساختارنظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، همچنان ادامه یافته است.



با تشکیل دولت سعودی توسط عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۳۲، نخستین و مهم‌ترین دغدغه‌ای که برای حکمرانان این کشور مطرح شد، حفظ بقا وتأمین امنیت نظام سیاسی جدید بود.

ارکان قدرت

برای شناخت ارکان قدرت در عربستان سعودی در حیطهٔ سرزمینی امروزی‌اش، نگاهی به ماهیت و چیستی شکل‌گیری حاکمیت سعودی در مناطق سرزمینی کنونی ضروری است.

عربستان سعودی به شکل امروزی یک کشور تازه‌تأسیس است که پیش از این، به قبایل و سرزمین‌های مختلفی تقسیم می‌شد؛ چه از لحاظ مذهبی و چه از لحاظ قبایلی. مناطق احساء، نجد و حجاز در سرزمین‌های کنونی سعودی، کمتر تحت یک حکومت قرارگرفته‌اند. سعودی‌ها ابتدا سرزمین نجد و سپس سایر مناطق حجاز و احساء و مناطق شمالی و جنوبی را زیر سیطرهٔ خود درآوردند.

اتحاد قبایل ذیل تفکر وهابیت و البته حمایت‌های خارجی، کشوری به نام عربستان سعودی را پدید آورد؛ کشوری که هویت خود را از سنن نجدی می‌گیرد که بخش مهم و تأثیرگذار آن تفکر وهابیت است. ائتلاف‌سازی عبدالعزیز و خاندان آل‌سعود با قبایل همراه و حتی معارض خود و البته برخورد سخت با دشمنان و همراهی با علمای دینی، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و تداوم حیات سیاسی در عربستان بوده است. در ادامه مؤلفه‌های ایجادکنندهٔ ارکان قدرت و مشروعیت‌بخش قدرت در عربستان سعودی را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این فصل هفت مؤلفهٔ ایجادکنندهٔ طرح‌وارهٔ ارکان قدرت در عربستان سعودی در پیدایش آن تا دهه‌های اخیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. قبایل و سنت

مهم‌ترین مؤلفهٔ شکل‌بندی و برساختی در جامعهٔ سعودی «قبیله» بوده است. به‌طور کلی این قبایل بوده‌اند که به بسیج نیروها و ائتلاف یا مقابله در این سرزمین می‌پرداخته‌اند.

جامعهٔ عربستان پیش و بیش از هر چیز، به‌عنوان جامعه‌ای سنتی شناخته می‌شود که باوجود اینکه سال‌هاست متحد آمریکا و کشورهای نوگرای غربی محسوب می‌شود؛ اما سنت‌های تاریخی نظیر حساسیت به شرافت خانوادگی و تمرکز بر بقای خود و خانواده بدون اهمیت دادن به دیگران را حفظ کرده است. به‌تبع این نوع نگرش سنتی، به‌رغم گسترش روابط دیپلماتیک دولت عربستان با قدرت‌های بزرگ، جامعهٔ سعودی محصور در دیوارهای بلند قومی، طبقاتی، منطقه‌ای و عقیدتی است که هر

یک قدمتی به درازای تاریخ این کشور دارند. درواقع سعودی‌ها چه ثروتمند و چه فقیر، چه دارای مقام و چه عامی، همگی محصور در دیوارهایی بلند از مناسبات سنتی هستند که هم غریبه‌ها را بیرون نگه می‌دارند و هم ساکنین را در داخل حفظ می‌کنند. دیوارهای بلند ناشی از تقسیمات متعدد اجتماعی که با تار و پود سنت‌های عربی و قوانین وهابی تنیده شده‌اند، به حدی مستحکم هستند که حتی با نفوذ بیگانگان از طریق اینترنت، ماهواره، موبایل و رسانه‌های فراگیر نیز از بین نرفته‌اند.

عربستان جامعه‌ای با تقسیم‌بندی‌های عمیق و دیوارهای بلند است که در پیچ‌وخم هزاران دیوارش، مردم را از افکار دیگران دور نگه می‌دارد و اکثر سعودی‌ها که در این ماریپیچ دارای راهروهای تنگ‌وتاریک گیر افتاده‌اند، نه کنجکاو هستند و نه جسور که به کشف آن‌ها بپردازند؛ چه برسد به اینکه بخواهند از قفس خود فرار کنند.

آنچه از نظر اجتماعی باعث تداوم سنت‌گرایی در عربستان شده، بافت قبیله‌ای این کشور است. قبیله‌گرایی، روش تفکر یا رفتار گروهی از مردم زیرمجموعهٔ یک قبیله یا نژاد خاص است که وفاداری به آن را بر وفاداری به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند. از نظر کسانی که به مطالعهٔ جامعهٔ عربستان پرداخته‌اند، قبیله اساسی‌ترین واحد اجتماعی و سیاسی در این کشور است و درواقع، جامعهٔ عربستان بیش از آنکه مبتنی بر نهادهای اجتماعی و مدنی باشد، مبتنی بر واحدهای قبیله‌ای درهم تنیده است که به‌عنوان اصلی‌ترین گروه‌بندی اجتماعی در این کشور ایفای نقش می‌کنند.

از این رو مهم‌ترین رکن قدرت در سرزمین عربستان، قبایل بوده‌اند و اتحاد، ائتلاف و یا تسلط آل‌سعود له یا علیه قبایل دیگر، به‌ویژه در منطقهٔ نجد و پس از آن در شرق، غرب، شمال و جنوب شبه‌جزیره، زمینهٔ ایجاد مملکت عربستان سعودی را پدید آورد.

آل‌سعود سعی کرده است براساس پیوندهای قبایلی و منطقه‌ای، به‌ویژه از طریق ازدواج فرزندان رؤسای قبایل با فرزندان خاندان سلطنتی، هستهٔ ملیت عربستانی را حول خود ایجاد نماید. پیوند عبدالعزیز با آل‌رشید به‌عنوان قبیلهٔ رقیب و معارضش، بیانگر این راهبرد برای ایجاد یک جامعهٔ فراگیر بوده است. ملک عبدالله حاصل همین ازدواج بین عبدالعزیز و خاندان آل‌رشید بود که دولت دوم سعودی را شکست داده بود و در ریاض حاکم بودند و پس از فتوحات عبدالعزیز، از وی شکست خوردند و ریاض به دست آل‌سعود افتاد.

هیئت حاکمهٔ سعودی، به قبایل نوعی رسمیت داده است و شیوخ قبایل به‌نوعی

به‌صورت گماشتهٔ حکومت عمل می‌کنند و ازسوی دیگر، ارتش عبدالعزیز در هنگامهٔ تأسیس پادشاهی سعودی، درگارد ملی به‌صورت یک نیروی به‌رسمیت شناخته‌شده درآمد.

درعربستان سعودی قبایل زیادی وجود دارند؛ اما می‌توان از حرب، عجمان، مطیر، تمیم، عتیبه، قحطان، عنزه و شمر به‌عنوان قبایل بزرگ و اصلی نام برد که شکل‌دهندهٔ ارکان قدرت هستند. البته ذکر این نکته هم ضروری است که هرچند امروزه تعلّق خاطر افراد جامعه به قبایل به دلایل مختلف مانند گسترش دولت درهمهٔ وجوه و نظام حمایتی و رفاهی دولتی، افزایش شهرنشینی، کم‌رنگ شدن دین و تقویت روایت‌های متساهلانه ازدین، ظهور طبقهٔ تکنوکرات، عوامل اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی و ظهور اینترنت و روندهای جهانی و... کاهش یافته؛ ولی شناختی کلی از این سازوکار برای شناخت ساخت قدرت و اجتماع سیاسی درعربستان بسیار حائز اهمیت است و بدون درنظرگرفتن این مؤلفه، شناخت ما ازرویدادها بسیار ناقص خواهد بود.

همچنان که تحولات جدید بر دیوارهای اقتدار جامعهٔ سنتی عربستان ترک انداخته‌اند، بافت قبیله‌ای آن نیز به‌تدریج درمعرض تغییر قرارگرفته؛ به‌طوری‌که با تسریع روند شهرنشینی و تمرکز ۸۰ درصد جمعیت عربستان درسه مرکز شهری ریاض، جده و دمام تقسیمات جدیدی برروی تقسیمات سنتی جامعهٔ سعودی قرارگرفته است که بیشتر ناشی از توسعهٔ ناموزون حاصل ازدرآمدهای نفتی ازدههٔ ۱۹۷۰ به بعد است.



امیران سعودی با شمشیر در طول رقص سنتی سعودی معروف به «اردا» در جشنوارهٔ فرهنگی جنادریه در درعیهٔ ریاض، سه‌شنبه، ۱۸ فوریه ۲۰۱۴.

اما با این حال درکنار تقسیمات رسمی سیاسی، می‌توان عربستان را ازلحاظ قومی و قبیله‌ای به چهار منطقه تقسیم کرد. این مناطق به‌ترتیب نقش اهالی آن‌ها در مراکز قدرت عربستان عبارتند از:

الف) منطقهٔ نجد و قبایل آن، که در مرکز عربستان قرار دارد و خاندان سعودی هم از همین منطقه هستند.
ب) منطقهٔ حجاز و طوایف آن، که اهالی شهرهای مکه، مدینه، طائف و جده را دربر می‌گیرد. قابل ذکر است که حجازی‌ها حضور چندانی در ارکان دولتی عربستان ندارند.
ج) منطقهٔ شیعه‌نشین شرق عربستان که از مراکز مهم تولید و صدور نفت است.
د) مناطق کوهستانی جنوب‌غرب عربستان و مجاور مرزهای یمن که شیعیان اسماعیلیه ساکن آن هستند و از لحاظ جمعیتی در اقلیت هستند.

بین حجازی‌ها و نجدی‌ها از دیرباز تقابل سیاسی و مذهبی وجود داشته است. نجدی‌ها به روحیهٔ جنگجویی خود می‌بالند و به حجازی‌ها به چشم افراد کم‌جرئت می‌نگرند؛ زیرا حجازی‌ها در دههٔ ۱۹۲۰ وقتی نیروهای عبدالعزیز به مکه و مدینه حمله کردند، در برابر این نیروها مقاومت زیادی از خود نشان ندادند. نجدی‌ها سعی دارند تفکر وهابی خود را به این اکثریت حجازی تحمیل کنند. یکی از عوامل افزایش این خصومت، اقدامات دولت در غصب ظالمانهٔ اراضی مکه و مدینه از حجازی‌های بومی و فروش آن بود.

می‌توان گفت میان سیاست و سرزمین پیوند قوی وجود دارد. عربستان از مناطق حجاز، احساء، عسیر و نجد تشکیل شده است که نه‌تنها از زمان پیامبر اسلام به‌ندرت تحت یک حکومت متحد بوده‌اند؛ بلکه در حال حاضر نیز هرکدام تمایلات قدرتمندی برای جدایی از همدیگر دارند. منطقهٔ حجاز تا قبل از سال ۱۹۲۶ که توسط عبدالعزیز تحت سیطرهٔ سعودی‌ها قرار گرفت، تحت کنترل هاشمی‌ها بود و این خاندان به‌ویژه باتوجه به جایگاه مکه و مدینه، تا قبل از این تاریخ همواره نقش اساسی در آن داشتند. منطقهٔ احساء که قلب صنعت نفت عربستان و غنی‌ترین منطقهٔ نفتی در جهان محسوب می‌شود، محل سکونت شیعیان است که نه‌تنها در نظام سیاسی سعودی نقشی ندارند؛ بلکه به‌شدت از جانب آن‌ها مورد تبعیض و تحقیر قرار دارند. منطقهٔ عسیر نیز ارتباطات خاصی با یمنی‌ها داشته و موردتوجه و حتی ادعای آن‌ها

بوده است. در این میان نجد که در مرکز شبه‌جزیره قرار دارد، سرزمین اصلی پادشاهی عربستان بوده که سعودی‌ها در این منطقه برای خود حق موروثی قائلند.

اصلی‌ترین مؤلفه‌ای که موجب شده قبائل در شکل‌گیری ساختار قدرت سعودی مهم باشند، آن است که آل‌سعود با قبایل هم‌پیمانی دارد و معادلهٔ امنیت در قبال بیعت را برقرار کرده است. از سوی دیگر عبدالعزیز برخی از همسران خود را از قبایل مختلف برمی‌گزید تا به‌نوعی به‌واسطهٔ نسبت خویشاوندی، قبایل نیز همراه آل‌سعود شوند.

قبایل نیز در کنار آل‌سعود حضور داشتند و قدرت نظامی قبایل در گارد ملی تجلّی یافت و از لحاظ سیاسی نیز هم‌پیمانی با قدرت مرکزی برای آن‌ها سود داشت؛ اما قبایل امروزه در سیستم جدید ضعیف شده‌اند. نه آنکه کامل از بین رفته باشند؛ اما افزایش شهرنشینی به‌ویژه در چند شهر خاص، افزایش سواد و... تعصبات قبایلی را کم کرده است. اگرچه به نظر می‌آید سنت‌های نجدی به‌عنوان یک فرهنگ ملی تحمیل شد و به‌هرحال این اتفاق افتاد و یک هویت ملی در حال شکل‌گیری است؛ اما باید توجه داشت که در این کشور معیار تعیین هویت متفاوت است و معیارهایی مانند منطقهٔ سکونت (حجاز، نجد، عسیر و شرقیه)، دین یا فرقه (شیعه، سنی و شاخه‌های آن حنبلی، وهابی، جعفری، اسماعیلی، مالکی و شافعی) یا قبیله (عنیزه، شمر، قحطان و غمید) می‌توانند معیار تعیین هویت باشند. ضمن آنکه قبایل عربستان را می‌توان به دو بخش در ساختار آل‌سعود و خارج از ساختار آل‌سعود تقسیم‌بندی کرد. خاندان‌های وابسته به ساختار حکومتی آل‌سعود شامل چهار قبیلهٔ آل‌سدیر، آل‌فیصل، آل‌جبلاوی و آل‌کبیر هستند که هرکدام متصدی بخشی از سیاستگذاری‌های خاندان آل‌سعود هستند و در چهار بخش نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پرنفوذ هستند. در این میان اما قدرت قبایل دیگر اگرچه به‌صورت رسمی نیست؛ اما به‌مثابهٔ یک عامل بسیار مهم در جناح‌بندی‌های درون حاکمیت و حتی درون خاندان سعود جلوه‌گر است. قبایل مهم و عمدهٔ عربستانِ امروز که به‌واسطهٔ جمعیت زیاد خود در عرصهٔ حیات سیاسی کشور ایفای نقش می‌کنند، عبارتند از: عنیزه، بنی‌خالد، بنی‌حرب، آل‌مره، بنی مطیر، قحطان، شمر و عتیبه. در سال ۲۰۱۵ قبایل ساکن نجران (همذان، یام، آل‌عباس، الاشراف، المکارمه) علیه تجاوز عربستان به یمن به خیابان‌ها ریختند و با ارتش سعودی درگیر شدند. در سال ۲۰۱۸ نیز خاندان شمر که از متحدان اصلی آل‌سعود به‌شمار می‌روند، با حمله به جشن مختلط که توسط هیئت تفریح عربستان در شهر حائل برگزار شده بود، آن را تعطیل کردند و در ویدئویی به رجزخوانی علیه اصلاحات محمد بن سلمان

پرداخته‌اند و دیگر فعالان عربستانی نیز با اشتراک #اوقفوا-شارع-الضلام-بحائل (راه گمراهی را در حائل ببندید) در توییتر از این حرکت حمایت کردند.

۲. بافت جمعیتی و اجتماعی عربستان

بیشتر سعودی‌ها در دو نسل قبل‌تر در استان‌های روستانشین زندگی می‌کردند؛ ولی همان‌گونه که پیشتر گفته شد، ۸۰ درصد سعودی‌ها در سه مرکز اصلی شهرنشینی عربستان یعنی ریاض، جده و دمام زندگی می‌کنند. جمعیت کشور عربستان امروزه ۳۳ میلیون نفر است که با رشد سالانه در حال افزایش است.

جمعیت ۳۳ میلیونی کنونی عربستان کارگران خارجی را در بر می‌گیرد که حدود ۳۶ درصد جمعیت کل عربستان را تشکیل می‌دهند. براساس آمار، در حال حاضر حدود ۸۳ درصد جمعیت عربستان شهرنشین هستند و به این ترتیب شهرهای ریاض، جده، مکه، مدینه، سلطانیه و دمام پرجمعیت‌ترین شهرهای عربستان به‌حساب می‌آیند. حدوداً کمی بیش از ۵۰ درصد جمعیت این کشور زیر ۳۰ سال و ۵۲ درصد مرد و ۴۸ درصد زن هستند. البته این فزونی جنس مذکر نیز به این دلیل است که حدود ۷۵ درصد خارجی‌ها یا همان غیرسعودی‌ها را مردها تشکیل می‌دهند.



۸۰ درصد سعودی‌ها در سه مرکز اصلی شهرنشینی عربستان یعنی ریاض، جده و دمام زندگی می‌کنند.